

انگیزش در میزبان ورزش

برانگیختن کودکان به انجام دادن تمرین



مترجم: الهام احمدی



فقط) در برخی موقعیت‌ها تلویزیون و برنامه‌های طبقه‌بندی شده توسط والدین ارزشمند و مفید هستند.

معلمان می‌دانند که چه قدر مشکل است تا ۲۵ شاگرد یا بیش تر را به فعالیتی مشتاق نگه داشت. این مقاله بر نظراتی و ارائه راهکارهایی متمرکز است که معلمان استفاده کنند تا شاگردان را برانگیزند و آن‌ها را در فعالیتی نگه دارند که به یادگیری و درک آن‌ها منجر می‌شود.

بعد از خواندن این مقاله، معلم قادر خواهد بود: تا نمونه‌هایی را در سه بخش اصلی فراهم و توصیف کند تا

اشاره

اخیراً ما داشتیم روی دربیبل بسکتبال کار می‌کردیم، یک دانش آموز کلاس سوم، همین‌طور به دربیبل زدن خود ادامه می‌داد و توپ را تعویض می‌کرد. بعد از پنج بار تعویض توپ‌ها به این فکر افتادم که چرا او این کار را انجام می‌دهد؟ «او گفت: آقای کیپر، نمی‌توانم یک توپ را برای همیشه برای خودم انتخاب کنم.» [ماروین کیپر، مدرسه وین] والدینی که یک یا دو فرزند دارند، برانگیختن کودکان را به انجام دادن فعالیت‌های با ارزش و مفید درک می‌کنند.

بچه‌ها را به تمرین برانگیزد؛ تشریح کند که تدریس از طریق دعوت کردن بچه‌ها باعث انگیزش آن‌ها می‌شود؛ تفاوت‌های تدریس از طریق دعوت و تفاوت‌های درون تکلیفی را درک کند؛ توصیف کند که چه‌طور، نحوه تکلیف و مراکز یادگیری و آموزش یکسان می‌تواند انگیزش کودکان را افزایش دهد؛ استفاده از فعالیت‌های مؤثر طراحی‌شده و فیلم‌های ویدئویی مخصوص کودکان را تحلیل کند و توضیح دهد که کمک به انتظارات کودکان در انگیزش آن‌ها مؤثر خواهد بود. مربی‌گری: من اغلب با این حقیقت روبه‌رو هستم که وقتی تدریس خصوصی و یک‌نفره (برای مثال، مادر و فرزند، برادر یا خواهر بزرگ‌تر و کوچک‌تر، پدر یا مادر بزرگ و نوه) باشد، سخت‌تر و مشکل‌تر است. تکلیف در این نوع تدریس به راحتی تغییر پیدا خواهد کرد و با نیازها و علائق کودک مطابق خواهد بود. در مدارس، مشکل این است که معلمان کودکان بسیاری هستند که این باعث محدود شدن منابع می‌شود و آن‌ها باید در فضاهای مشخص شده کار کنند و در این وضعیت انتظار می‌رود تا کارها و تکالیف به خوبی انجام شود. سه اصل مهم برای انگیزش کودکان: بر همه آشکار است که کودکان از راه فعالیت می‌آموزند. بررسی تأثیر معلم نیز به وضوح از این فرض حمایت می‌کند.

مشکل معلم این است که همه کودکان در بیش‌تر زمان‌ها در فعالیت‌هایی قرار می‌گیرند که متناسب سطوح مختلف مهارتی آن‌ها است. به این صورت که معلمان موفق دانش‌آموزان را برمی‌انگیزانند. محیط‌های یادگیری می‌آفرینند که در آن، کار یا تکلیف موفقیت‌آمیز، ذاتاً انگیزنده و متناسب باشد.

تمایل به رسیدن به موفقیت

شکست، به‌خصوص وقتی که موفقیت کم‌تری داشته باشیم، ما را مجبور می‌کند تا از تلاش دست بکشیم. اگر تا به حال موفق نبوده‌ایم، پس دلیلی وجود ندارد تا باور کنیم که تلاش و شکست، سرانجام باعث پیشرفت می‌شود. این منطق برای کودکانی که باید ارتباط بین تمرین زیاد و موفقیت را درک کنند بسیار معمول است. اگر ما از کودکان انتظار داشته باشیم که برای انجام تکلیفی برانگیخته شوند، باید طوری باشد که بسیار موفق شوند.

بررسی‌های همچون همیشه پیشنهاد می‌کند که وقتی یک مهارت جدید را می‌آموزیم، میزان موفقیت در حدود ۸۰ درصد، متناسب است. اگر ما بتوانیم اکثر مواقع موفق شویم مشتاق به ادامه فعالیت هستیم.

با توجه به میزان سن و میزان تجربه، آغاز می‌کنیم تارتباطی بین تمرین و تخصص به‌وجود آوریم. برای مثال، فرد بالغی ممکن است بیندیشد: «اگر بخواهیم اسکیت‌باز خوبی شوم، باید بسیار تمرین کنم که ممکن است ماه‌ها و سال‌ها طول بکشد.» در مقایسه، یک کودک ممکن است فکر کند: «می‌خواهم یک اسکیت‌باز موفق شوم، امروز بسیار تمرین کردم و بسیار زمین خوردم. من اسکیت‌باز موفق نیستم.» معلمان ورزش دانش‌آموزان موفق قادر به تغییر و آفرینش تکالیفی هستند که دانش‌آموزان می‌توانند در سطوح بالا در آن موفق شوند. آن‌ها همچنین شاگردان را به سازگاری تکالیف با توانایی‌هایشان سوق می‌دهند و تکالیف را برای شاگردان جذاب و جالب می‌کنند تا شاگردان از انجام آن‌ها لذت برند و بدون این‌که متوجه شوند که این تکالیف برای پیشرفت آن‌هاست. سه مثال از کلاس‌های عملی نشان می‌دهد که چگونه معلمان تمرین‌ها را طراحی می‌کنند تا شاگردان موفق باشند.

خودتنظیمی در نشانه‌گیری

هر شاگردی در کلاس برای خود یک کیسه و جعبه‌ای مقوایی دارد. معلم هر شاگرد را وادار می‌کند تا کیسه‌های کوچک را داخل جعبه بیندازد، اما به او نمی‌گوید که چه‌قدر نسبت به جعبه فاصله بگیرد. توجه کنید که شاگردان چه‌طور فاصله را براساس قابلیت‌هایشان تنظیم می‌کنند. افرادی که مهارت کم‌تری دارند نزدیک‌تر می‌ایستند، افراد ماهر، دورتر از فاصله چندقدمی جعبه‌ها حاصل می‌شود. توجه شود که شاگردان ماهر با میزان کم‌تری نسبت به شاگردان کم‌مهارت موفقیت را تجربه می‌کنند.

رقابت با طناب

این مثال از روش‌هایی است که معلمان تکالیفی را برای نمایش موفقیت طراحی می‌کنند. دو طناب را روی زمین به شکل اریب قرار دهید. از یک سر، طناب‌ها را به یکدیگر وصل کنید. از سر دیگر، طناب‌ها از همدیگر فاصله دارند. شاگردان

با هر کوششی عمومی، کودکان ماهر با مقایسه خود با دیگران به وسیله رقابت، معمولاً به انگیزش خارجی دست می‌یابند

می‌کند و این تکالیف قابل تنظیم هستند و نمی‌توانند صد درصد به موفقیت شاگردان منجر شوند. اصل این است که موفقیت محرک است و ما می‌توانیم با این کار به شاگردان، احساس خوبی نسبت به انجام فعالیت بدنی بدهیم. آن‌ها فرصت تجربه شکست یا یأس را دارند. معلمان نباید این‌گونه فرصت‌ها و تجربه‌ها را عمداً برای کودکان خلق کنند.

برای پریدن روی طناب‌ها رقابت می‌کنند که طناب‌ها محکم (رود) را دارند و باید شاگردان بدون برخورد به «آب» از آن رد شوند بنگرید که چگونه کودکان، فضایی را با توجه به فاصله و مهارت خود انتخاب می‌کنند تا از روی طناب‌ها بپرند. شاگردان با مهارت کم‌تر از قسمت باریک رودخانه (طناب) می‌پرند، در حالی که شاگردان ماهر از بخش عریض طناب (رودخانه) می‌پرند.

شاگردان چه قدر موفق هستند؟

روشی برای تعریف میزان موفقیت شاگردان در کلاس این است که از پرسشنامه مشخصی برای نشان دادن عینی میزان موفقیت استفاده کنیم. استفاده از پرسشنامه بسیار ساده است، در حقیقت، بعضی از دانش‌آموزان می‌آموزند که چگونه از آن به خوبی استفاده کنند.

از این پرسشنامه می‌توان به‌طور مؤثر و بعد از هر تلاشی تمرینی استفاده کرد.

درس‌هایی که بر پرتاب‌ها، دریافت‌ها و ضربه تکیه دارند، جزء تمرینات ایده‌آل هستند. با شمارش تلاش‌های موفق و ناموفق شاگردان ماهر و کم‌مهارت در کلاس می‌تواند تخمین دقیق و قابل قبولی از تعداد تلاش‌ها برای هر شاگرد و نیز میزان موفقیت به‌دست آورد.

انگیزش از درون

به منظور فراهم کردن محیط‌های موفقیت‌آمیز، معلمان تأثیرگذار هم‌چنین روش‌هایی را می‌بایند تا به شاگردان کمک کنند که انگیزش درونی را به‌منظور پیشرفت توسعه دهند. این معلمان شاگردان را دلگرم می‌کنند تا خوب تمرین کنند و احساس رضایت را از دیدن میزان پیشرفت خود به دست آورند، بیش از این که معلم را شاد کنند یا در رقابتی برنده شوند. آن‌ها به کودکان کمک می‌کنند تا انگیزش درونی داشته باشند و به‌وسیله جلوگیری از مقایسه با دیگران و شاگردان در کلاس یا میانگین‌های معتبر این حس انگیزش درونی را در خود نگه دارند. برای مثال در کلاس‌های آموزشی، معلمان رقابتی را به‌وجود نمی‌آورند که پرتاب‌کننده بیشتر را معین کند. پرتاب بیش‌تر، بیش‌ترین امتیاز و بیش‌ترین دراز و نشست در این کلاس‌ها هم‌چنین نخواهد دید که معلم، شاگردان را وادار کند تا اجرای خود را با میانگین‌های آزمون فعالیت بدنی ملی

ارتفاع مختلف حلقه‌های بسکتبال

سومین مثال برای ظهور موفقیت شاگردان هنگامی است که حلقه‌های بسکتبال در ارتفاعات مختلف روی زمین تنظیم می‌شوند. اگر دانش‌آموزان یک انتخاب داشته باشند، بیش‌تر سعی می‌کنند تا در ارتفاع کم‌تر بازی کنند، بنابراین شانس آن‌ها برای موفقیت افزایش خواهد یافت. در سال‌های اخیر طراحان وسایل به این مسئله پی برده‌اند و شروع به طراحی و فروش حلقه‌های بسکتبال تنظیم‌شونده کرده‌اند.

بهتر است که هر یک از تکالیف را به‌کار گیریم و علایق دانش‌آموزان را مقایسه کنیم، به‌خصوص وقتی که هیچ انتخابی ندارند. (برای مثال وقتی که فاصله یا ارتفاع برای هر شاگردی یکسان است). معمولاً انجام تمرین کاهش و رفتار بی‌تکلیفی افزایش می‌یابد. شاگرد کم‌مهارت مأیوس می‌شود و شاگرد ماهر خسته خواهد شد.

هدف از طراحی و تنظیم تکالیفی که شاگردان می‌توانند موفق شوند این است که آن‌ها تلاش کردن را ادامه دهند، که این هم در کلاس و هم در خارج از کلاس حقیقت دارد. در تکالیف ریاضی، کارشناسان پیشنهاد می‌کنند که مشکلات رایج در شاگردان به آن‌ها اجازه می‌دهد تا به‌طور ۱۰۰ درصد موفق شوند، با این توجیه که انگیزش را در آن‌ها افزایش می‌دهد تا تکلیف را انجام دهند. من آرزو می‌کنم که معلمی داشتم تا تمرینات ریاضی را به من می‌داد و مرا موفق می‌کرد. در خاطر، ناامیدی آشکاری هست که به خشم منجر می‌شود، چون فقط دو مسئله ریاضی را از ده مسئله توانستم حل کنم. متعجبم که چه قدر روی احساساتم تأثیر گذاشت تا امروزه در درس ریاضی ضعیف باشم.

به‌طور واضح و آشکار همه تکالیفی که معلم طراحی

مقایسه کنند.

ثبت کنند، پیشرفت آن‌ها با سرعت رخ می‌دهد. اگر مجبور شوند که در مسابقه‌ای شرکت کنند و بدون این که رکوردشان در روزنامه یا مجله‌ای چاپ شود، حدس می‌زنم که بسیاری از آن‌ها از دویدن منصرف می‌شوند.

در هر دوره‌ای، بسیاری می‌خواهند که در مسابقه شرکت کنند، مهم‌ترین دلیل این است که آن‌ها فقط به خاطر دلایل شخصی می‌خواهند در مسابقه شرکت کنند، افراد بالغ مجبور نیستند. چرا نباید کودکان نیز، هم‌چون بزرگسالان، همین انتخاب‌ها را داشته باشند؟

شکل ۱-۷ پرسشنامه نمونه برای تحلیل میزان موفقیت و فرصت‌های تمرین:

معلمان مقایسه‌هایی را با خود دانش‌آموزان انجام می‌دهند، آن‌ها از شاگردان می‌خواهند تا اجرای قبلی و حال خود را با هم مقایسه کنند و ببینند که میزان پیشرفت آن‌ها چه قدر بوده است و به آن‌ها نشان‌دهند که تمرین و تلاش سخت در نهایت، نتیجه خواهد داد. وقتی فعالیت خاصی هم‌چون دویدن یا پیاده‌روی، جایگزین شود، جایگاه انگیزش درونی ممکن است به بهترین نحو درک شود. بسیاری از افراد بالغ و بزرگسال شروع به فعالیت دویدن نمی‌کنند چون یا می‌خواهند در مسابقه شرکت کنند یا این که رکوردی را ثبت کنند. افراد بزرگسال می‌دوند تا از نظر بدنی، تناسب و پیشرفت خوبی داشته باشند یا این که می‌خواهند وزن کم کنند. اگر آن‌ها بخواهند پیشرفت خود را

تحلیل میزان موفقیت و فرصت‌های تمرین

نام ناظر:

نام معلم:

راهنمایی کودکی ماهری و کودکی با مهارت کم‌تر را انتخاب کنید. در هر تلاش، آن‌ها تکلیف نشان داده شده را اجرا می‌کنند (ضربه روی پا، گرفتن توپ و غیره) اگر حرکت موفقیت‌آمیز بود، از حرف «S» و اگر ناموفق بود از حرف «U» استفاده کنید. در هر دقیقه نظارت خود را از کودکی به کودک دیگر تغییر دهید.

دانش آموز اول

عدم موفقیت کل -----

موفقیت کل -----

کل تلاش‌ها

موفقیت کل

میزان موفقیت: -----

کل تلاش‌ها

دانش آموز دوم

عدم موفقیت کل -----

موفقیت کل -----

کل تلاش‌ها

موفقیت کل

میزان موفقیت: -----

کل تلاش‌ها

ممانعت از هجی کردن

در رقابت هجی کردن لغات، آشکارترین خطای اعتقادی این است که کودکان باید مجوز رقابت و اجرای مقایسه‌ای با دیگران را داشته باشند.

هجی کردن لغات در کلاس، برای شاگردانی زرنگ رقابت بسیار مناسبی است و برای شاگردان که می‌دانند از عهده هجی کردن لغات به خوبی بر نمی‌آیند نه تنها تحقیرکننده بلکه به نظرشان نابودکننده هم است. این قبیل شاگردان فقط نمی‌توانند هجی کنند. سال‌های متوالی هجی‌کنندگان موفق نیز بوده‌اند که در مسابقه ملی واشنگتن شرکت و رقابت کرده‌اند که بهترین آن‌ها نیز عنوان هجی‌کنندگان برتر را نیز از آن خود کرده‌اند. واضح است که هیچ روشی وجود ندارد تا کودکان را از رقابت با دیگر کودکان منصرف کنیم. آن‌ها به خصوص در کودکان ماهر - پیشرفت را به خوبی احساس می‌کنند. البته، تفاوت این است که کودکان را با توجه به توانایی‌هایشان به سوی موفقیت سوق دهیم. معلمان باید مقایسه کودکان را نسبت به یکدیگر کاهش دهند و از ایجاد موقعیت‌هایی که کودکان مجبور به مقایسه پیشرفتشان می‌شوند، جلوگیری کنند.

با هر کوششی عمومی، کودکان ماهر با مقایسه خود با دیگران به وسیله رقابت، معمولاً به انگیزش خارجی دست می‌یابند. معلمان توانمند این فرصت‌ها را فقط برای کسانی که می‌خواهند رقابت کنند، به وجود می‌آورند.

تناسب در حال رشد

سومین ویژگی محیط یادگیری که شاگردان را برمی‌انگیزاند، این است که تحت تاثیر تفاوت‌های فردی و سنی شاگردان باشد. محیطی که دارای تناسب در حال رشد است (یعنی متناسب با هر پیشرفت تغییر می‌کند) کودکان را نسبت به خوب تمرین کردن و ماندن در وضعیت خوب مشتاق می‌کند.

همان‌طور که کودکان پیشرفت می‌کنند، به وسیله تجارب و فرصت‌های مختلف ترغیب می‌شوند. برای مثال دانش‌آموزان ابتدایی مشتاقند تا معلم را خرسند کنند و تحت تاثیر توصیه و دلگرمی معلم نیز باشند. به کلاس‌های دبستانی بنگرید، معلمان هنگام تدریس می‌شنوند که شاگردان به آن‌ها می‌گویند «مرا نگاه کن» بنابراین اگر شاگردان یاد نگرفته‌اند که در یک جا بایستند، در این صورت معلم باید به شاگرد ۵ ساله خود بگوید که «عالی است». همان‌طور که کودکان بزرگ‌تر می‌شوند، ترغیب به خرسند کردن معلم (در برخی موقعیت‌ها جایگزین می‌شود) با ترغیب به خرسند کردن همسالان همراه خواهد بود. جلب توجه و احترام دوستانشان عوامل مهمی در درک انگیزش شاگردان سطوح متوسط خواهد بود. فرصت تمرین در گروه‌ها به منظور طراحی فعالیت‌ها یا حل مشکلات، اغلب برای شاگردان کلاس پنجم که علاقه‌مند به ارتباط میان همسالان هستند، ترغیب‌کننده است. آن‌ها به وسیله طراحی یک بازی، یا زنجیره حرکت و نشان دادن به همکلاسان برانگیخته می‌شوند. با توجه به تفاوت‌های مربوط به سن کودکان سطح مهارت نیز بر نوع حمایت تأثیر



می‌گذارد. کودکان با مهارت ضعیف که به ندرت موفق می‌شوند حتی مواقعی که تکلیف بر ایشان تنظیم شده است، به ترغیب و تشویق بیش‌تری از جانب معلم نیاز دارند تا سخت کار و تلاش کنند. کودک ماهر، که برانگیخته می‌شود (گاهی اوقات نتیجه) و بیشتر به تلاش می‌پردازد. در حقیقت، وقتی معلمی به طور مداوم کودک ماهر را به دلیل انجام موفقیت‌آمیز تکلیف تحسین می‌کند، در حالی که آن تکلیف برای او آسان است، ممکن است به طور کم‌تری تأثیرگذار باشد، در حالی که می‌تواند بیش‌ترین تأثیر را بر کودک ضعیف‌تر بگذارد. معتمد که این مسئله در خصوص قهرمانان نیز صحیح است. آن‌ها بیش‌ترین تحسین را برای پیش‌رفتی که از دیگران بهتر بودند، دریافت کردند که نقش کم‌تری در انگیزش قهرمانان داشت.

انجمن تربیت‌بدنی کودکان ۱ تمرینات متناسب در حال رشد و نامناسب را در تربیت بدنی کودکان توصیف می‌کند.

رشد متناسب تمرینات تربیت بدنی

انجمن دکتر رستن در سال ۱۹۰۰ مرسوم شده است استیو استورک و استیو ساندز از تمرینات متناسب تربیت بدنی در حال رشد استفاده کردند تا مقیاس ارزشیابی را توسعه دهند تا برنامه‌ای که در کوپک پیشنهاد شده را ارزیابی کنند. مقیاس آن‌ها روش مفیدی برای تأثیر گذاشتن روی برنامه‌ای است که به‌خوبی ملاک توسعه متناسب را در پی دارد.

تکنیک‌هایی برای برانگیختن

معلمان تکنیک‌های مختلفی را به کار می‌گیرند تا کودکان را در تلاش کردن برانگیزانند، محیط یادگیری به‌وجود آورند که سطح بالای موفقیت را فراهم کند، از مقایسه کودکان جلوگیری کنند و تفاوت‌های فردی را در نظر گیرند. این تکنیک‌ها عبارتند از: تدریس از طریق دعوت، تنوع درون تکلیفی، برگه‌های تکلیف، یادگیری مشارکتی و تعلیم همسالان، مراکز یادگیری یا ایستگاهی، فعالیت‌های کودک ساخت، تصویر ویدئویی و تمرین تکلیف.

تدریس با چاشنی انتخاب

تکنیک مؤثری به‌منظور تنظیم وظایف یا فعالیت‌ها با توجه به فعالیت‌های فردی کودکان در تمام سنین و تدریس از طریق دعوت کردن است. معلم دو یا تعداد بیشتری تکلیف را فراهم می‌کند و به کودکان اجازه می‌دهد تا تصمیم بگیرند که کدام تکلیف را متناسب با توانایی‌هایشان انتخاب کنند. اجازه دهید که مثال‌های بسیاری را فراهم کرده و سپس در مورد این تکنیک بحث کنیم.

شما می‌توانید انتخاب کنید که به بادکنک، توپ پلاستیکی، یا توپ زمین بازی ضربه بزنید.

«اگر برای شما ساده است، سعی کنید وقتی در هوا می‌پرید بچرخید که وقتی فرود می‌آید با جهت متفاوتی روبه‌رو شوید، وقتی که شما و یارتان توانستید ۱۰ بار توپ را بگیرید، می‌توانید توپ را در فاصله بیش‌تر و دورتر به یکدیگر پرتاب کنید، حالا می‌خواهیم موسیقی بگذاریم، اگر شما و یارتان آماده هستید می‌توانید برنامه‌تان را با موسیقی هماهنگ کنید. می‌خواهم امروز ۲۵ تا دراز و نشست بروم اگر شما می‌توانید (معلم می‌داند که شاگرد در نهایت ۲۰ تا خواهد زد) بیش‌تر انجام دهید، شروع کنید می‌توانید تنها یا با یارستان انجام دهید، می‌توانید هنگام بازی، امتیاز خود را بشمارید یا بشمارید، تصمیم بگیرید.»

هنگام تدریس به وسیله دعوت، این نکته مهم است که معلم نسبت به پیدایش جایگزین یا وضعیت بهتر دقیق نیست. این روش ساده‌ای است که به کودکان اجازه می‌دهد تا با تکلیف هماهنگ شوند تا بتوانند رقابت کنند و موفق شوند. چنانچه معلمان شروع به استفاده از این تکنیک کنند، درمی‌یابند که کودکان به طور خودکار وظایف را با توجه به توانایی‌هایشان تنظیم می‌کنند. برای مثال اگر بگویم توپ را در جلوی خود ضربه بزنید و در زمین خود بایستید، ممکن است بعضی‌ها توپ را خیلی بالا بزنند، و بعضی آرام یا این‌که بعضی با هر دو قسمت دسته ضربه بزنند، و بعضی دریابند که هرچه بالاتر ضربه بزنند و در جای خود بمانند، رقابت‌انگیزتر است.

وقتی معلمی این تکنیک را استفاده می‌کند، جالب است بدانیم کدام کودک کدام گزینه را انتخاب می‌کند. بعضی بادکنک را زمین خواهند گذاشت تا با توپ پلاستیکی کار کنند. آن‌ها اگر متوجه شوند که موفق نیستند، سریعاً به سمت بادکنک می‌روند، این دقیقاً در خصوص یک توپ پلاستیکی و توپ فوتبال نیز صحیح است. کودکان بزرگ‌تر عموماً انتخاب می‌کنند تا با یک یار یا در یک گروه که می‌توانند انتخاب کنند کار کنند - البته نه همیشه - در یک تمرین من از کودکی که به نظر می‌رسید همیشه با یک فرد دیگری کار می‌کند، خواستم تا آن روز تنها کار کند، گاهی اوقات آن بچه خیلی احساس خوبی نداشت و بقیه زمان را ترجیح می‌داد که تنها باشد، من هم همان حس را داشتم. به طور واضح، تدریس به وسیله دعوت کردن، یک منبع تکنیکی برای معلم است. مواقعی وجود دارد که به عنوان زمان ایمن بررسی می‌شود که نامتناسب است. از سوی دیگر، معلم دلیلی دارد که نشان می‌دهد چرا همه کودکان نیاز دارند تا کار مشابه در یک زمان انجام دهند.

هنگام تدریس به وسیله دعوت، این نکته مهم است که معلم نسبت به پیدایش جایگزین یا وضعیت بهتر دقیق نیست

پی‌نوشت

1. COPEC

منبع

Teaching children physical Education